رضا یزدانی در گفت‌وگو با «شرق»:

مفقودالاثریم

مرجان صائبی

یک‌دهه زمان کمی است تا یک خواننده به نوستالژی چند نسل تبدیل شود؛ طوری که در کنسرت‌هایش، تماشاگران با او همصدا شوند و بیشتر آهنگ‌هایش را از بر بخوانند. رضا یزدانی با اشاره به مکان‌های نوستالژیک در تهران و اشعار اجتماعی و فانتزی و استفاده موازی از چند شاخه موسیقی راک توانست مخاطبان جدیدی را شنونده موسیقی راک کند، هرچند خودش هیچ‌وقت زیر بار خواننده راک‌بودن نرفته و همیشه گفته خواننده پاپ است اما انتشار آلبوم «ساعت‌ها خوابن» در واقع مهر تاییدی بود بر چیزی که سال‌ها آن را انکار می‌کرد. در نهایت او در این گفت‌وگو اعتراف کرد که چرا از این عنوان فرار می‌کند. با آلبوم ساعت‌ها خوابن سه‌گانه ساعت‌های یزدانی تکمیل شد، به همین خاطر زمان مناسبی بود تا بیشتر در مورد المان‌های موسیقی او و سبک راک با او گپ بزنیم، البته بهانه اصلی ما حضورش در شب دوم جشنواره موسیقی فجر (۲۵ بهمن) بود.

از آلبوم جدیدتان شروع کنیم؛ در آلبوم «ساعت‌ها خوابن» تا حد زیادی از موسیقی راک و سافت‌راک به طرف هاردراک رفتید...

در این چند سال خیلی‌ها گفتند: رضا یزدانی راکر نیست و بلد نیست راک کار کند. من هیچ‌وقت جواب کسی را ندادم و در این مورد صحبت نکردم و نگفتم که بلدم یا به قول معروف این‌کاره‌ام؛ همیشه جواب کسانی را که انتقاد درست یا نادرست داشتند، با کارم دادم و الان هم جوابم همین آلبوم است.

فکر کنم اگر از ابتدا موسیقی شما کاملا راک بود خیلی‌ها آن را پس می‌زدند و حالا بعد از اینکه مخاطبان خودتان را پیدا کردید، در آلبوم «ساعت‌ها خوابن» به سمت موسیقی تکنیکی‌تر حرکت کرده‌اید، مثلا لید گیتار نقش بیشتری دارد و در چند قطعه قدرت گیتار الکتریک بالاتر رفته و درام محکم‌تر و پرسرعت‌تر از آلبوم‌های قبلی نواخته شده...

کاملا درست است. من ۱۵ سال است که زحمت می‌کشم تا بتوانم این موسیقی را ارایه دهم و یک جماعت ۳۰۰، ۲۰۰هزارنفره که آلبوم را می‌خرند، با خودم همراه کنم.

البته این آلبوم باب‌میل شماری از مخاطبانتان نیست...

آنها کسانی هستند که مثلا در همین آلبوم قطعات «مهتاب در فانوس»، «بی‌منطق» و آلبوم خاطرات مبهم را دوست دارند. سلیقه‌های متنوعی در موسیقی وجود دارد. شاید در هیچ هنری تا این اندازه سلیقه‌های متفاوت وجود نداشته باشد. چون هیچ هنری به گستردگی و فراگیری موسیقی نیست و تعداد آدم‌هایی هم که با موسیقی برخورد می‌کنند بیشتر از هنرهای دیگر است. به این خاطر ممکن است خیلی‌ها یکسری از قطعات این آلبوم را دوست نداشته باشند. با این همه فکر می‌کنم در این آلبوم قطعات متنوعی وجود دارد که می‌تواند سلایق مختلف را راضی کند.

فکر می‌کنم به خاطر اینکه ساعت‌ها خوابن تکنیکال‌تر است برخی مخاطبانتان این آلبوم را به اندازه آلبوم‌های قبل دوست ندارند...

من وظیفه دارم وقتی مخاطب عام پیدا می‌کنم سلیقه‌اش را بالا ببرم. این‌که حالا که دارم آلبوم هفتم را به بازار می‌دهم و آلبوم پنجم و ششم هم پرفروش بوده به این معناست که مخاطب عام پیدا کرده و موقعش رسیده کارم را تکنیکال‌تر کنم و سطح سلیقه مخاطب را بالاتر ببرم. این وظیفه‌ای بود که از شروع این آلبوم احساس می‌کردم و تصمیم داشتم حالا که ۲۰۰هزارنسخه می‌فروشم پس تکنیکال‌تر کار کنم.

بیشتر به طرف راک بروید...

حالا نه به این شکل هم...

چه اصراری دارید از اسم راک فرار کنید...

در این سال‌ها خیلی‌ها از روی حسادت نسبت به موسیقی من گارد گرفتند و گفتند: تو کلاه‌برداری! بارها کسانی که اسم و رسمی برای خودشان دارند و رودررویم از موسیقی‌ام تعریف می‌کنند، پشت‌سرم از من بد گفته‌اند اما من گفتم که بروید و کار کنید، چرا پشت‌سرم حرف می‌زنید و از من بد می‌گویید؟ اگر کار من بد است، شما کار خوب کنید تا ببینیم اصلا توانایی کار خوب، البته کار خوب مجوزدار را دارید.

چرا همیشه خودتان را به‌عنوان خواننده پاپ معرفی می‌کنید؟

این مهم نیست. اصلا به این چیزها اهمیت نمی‌دهم. بعضی اوقات در شبانه‌روز ۱۵ساعت با عشق و علاقه کار می‌کنم. چه‌در سینما چه برای ساخت ویدیو و ساخت موسیقی و تیتراژ سینمایی. الکی آدم به جایی نمی‌رسد و طرفدار پیدا نمی‌کند و الکی کارگردان‌های بزرگ سراغ تو نمی‌آیند و الکی نمی‌توانید سالن‌های کنسرت را پر کنید.

البته هستند کسانی که الکی سالن کنسرت پر می‌کنند...

بله، هستند کسانی که با ترفندهای مختلف این کار را انجام می‌دهند، اما من در مورد موسیقی خوب صحبت می‌کنم نه در مورد موسیقی بازاری که همیشه طرفداران خودش را داشته. زمانی که جمعیت تهران ۱۰میلیون‌نفر بود آغاسی یک‌میلیون صفحه می‌فروخت. در مورد این سبک از موسیقی حرف نمی‌زنم در مورد موسیقی‌ای حرف می‌زنم که سرش به تنش می‌ارزد. به همه هم گفتم اگر در این جایگاه هستم و از یکسری فاکتورهایی که اشاره کردم بهره‌مند شدم، برای کارکردن زیاد است. برای همین جشنواره فیلم امسال پوستم کنده شد، چون باید تیتراژ سه فیلم سینمایی را تحویل می‌دادم که هرسه فیلم را هم دوست داشتم کار کنم -حالا غیر از کارهایی که رد کردم- از آن طرف داشتم میکس و مستر و کارهای نهایی آلبوم را انجام می‌دادم و از طرفی کنسرت‌های شهرستان و تهران را داشتم و سر دوتا از تیتراژها که باید می‌رساندم به‌خاطر فشردگی کار در یک هفته ۲۰ساعت خوابیدم. با کار باید حرف زد. اگر بخواهید کار خوب انجام دهید باید زحمت بکشید. نمی‌توانید کنج خانه بنشینید و بگویید من راکرم ولی کسی به‌من کار نمی‌دهد و کج بودن زمین را بهانه کنید!

به هر حال شما از معدود راکرهای مجوزدار بعد از انقلاب هستید.

همین جمله را بنویسید، ببینید چند نفر مخالفت می‌کنند و گارد می‌گیرند. البته من کار پاپ هم دارم ...

می‌دانم، الان می‌خواهید بگویید «کوچه ملی» و «لاله‌زار» از جمله آنها هستند ولی کارهای پاپ شما در اقلیت هستند. چرا جایگاهی را که در موسیقی راک دارید نفی می‌کنید؟

چون این جایگاه فقط برایم دردسر داشته و هیچ خوبی و مزیتی نداشته.

بحث اینجاست که خیلی‌ها نمی‌توانند مجوز برای موسیقی راک بگیرند...

بحث مجوز نیست. اصلا می‌توانند کار خوب انجام دهند؟ البته یکسری از گروه‌ها هم هستند که خوب کار می‌کنند منتها بدون خط قرمز. کسی تا به حال به این فکر نکرده که من یک واژه بدون مجوز در این سرزمین نخوانده‌ام. ۱۵سال است که کار می‌کنم و از آلبوم اولم ۱۳سال می‌گذرد، البته الان فضا خیلی خوب است. می‌خواهم همین‌جا از وزارت ارشاد جانبداری کنم؛ یک زمانی آلبوم «پرنده بی‌پرنده» ۱۸ماه در ارشاد ماند تا مجوز گرفت، اما الان ۲۰روزه به من مجوز می‌دهند چون همه چیز تسریع شده و همه چیز رو به بهبود است.

تغییر دولت در تسریع مجوزها تاثیری داشته؟

هنوز با دولت جدید کار نکرده‌ام و مجوز این آلبوم را هم دولت قبلی داد. فقط چند مجوز برای کنسرت‌های شهرستان از دولت جدید گرفتم.

راحت‌تر بوده یا نه؟

قطعا اتفاقات خوبی افتاده. نمونه‌اش حضورم در جشنواره فیلم فجر بود که سه‌کار اجرا کردم و برای اولین‌بار این اجرا مستقیم روی آنتن رفت. بسیار اتفاق خجسته‌ای بود چون تلویزیون ارکستر، سازها و اجرای من را به‌صورت زنده نشان داد. من خودم باورم نمی‌شد چنین اتفاقی بیفتد. به‌نظرم همه‌چیز روبه‌بهبود است و ما باید امیدوار باشیم و کار کنیم و خودمان اتفاقات خوب را رقم بزنیم. اگر همین روند به وسیله تلویزیون ادامه پیدا کند و تصویر و موسیقی خواننده‌های داخلی از تلویزیون پخش شود، قطعا تا دو سال آینده خواننده‌های لس‌آنجلسی باید دکانشان را تعطیل کنند.

با آلبوم جدیدتان سه‌گانه ساعت‌ها تکمیل شد. ورای مضمون آلبوم‌ها، چرا در نام هر سه آلبوم ایستایی و خلأ زمان بارز است؟

به نظرم هیچ‌چیز با ارزش‌تر از زمان نیست و وقتی از دست می‌رود، دیگر برنمی‌گردد. به همین خاطر این اسم را انتخاب کردم و در سه قطعه هم در این آلبوم به ساعت‌های خوابیده اشاره می‌شود.

مثلا کیشلوفسکی فلسفه خاصی برای سه‌گانه رنگ‌هایش دارد. غیر از ازدست‌رفتن زمان چه چیز دیگری مدنظرتان بوده؟

تا آنجایی که می‌توانستم به‌طورخلاصه در این مورد گفتم. خیلی اتفاقات‌مهم در کنار زمان می‌افتد و می‌توانید روند جوانی، میانسالی و پیری را طی مرور زمان در خاطره حفظ کنید و این به نظرم زمان فاصله‌ها، روابط اجتماعی و عاشقانه را تعیین می‌کند. بحث پیچیده‌ای است و در مقوله این مصاحبه نمی‌گنجد.

یک مقدار بیشتر توضیح دهید؟ چون این سه‌گانه تکمیل شده فرصت مناسبی است که بیشتر به روند این سه آلبوم بپردازیم...

آلبوم «ساعت‌ها خوابن» خیلی فضایش به آلبوم «ساعت۲۵» و «ساعت فراموشی» نزدیک بود و قطعاتی هم از فضای «خاطرات مبهم» داشت. روندی که ما در این آلبوم طی کردیم از یک جهاتی با آلبوم‌های دیگر متفاوت بود و از جهاتی وجه مشترک زیادی با آنها داشت. از آلبوم پرنده بی‌پرنده تا الان در هر آلبومی ترانه فان، اجتماعی و نوستالژیک داشتم که ترانه‌های نوستالژیک نقطه بارز کارنامه کاری‌ام است و من را به عنوان خواننده نوستالژی‌خوان می‌شناسند؛ مثل قطعات «لاله‌زار»، «کوچه ملی» و بعدتر ترانه «شمال»، «کارتن»، «پیکان» و در آلبوم قبلی «گرامافون» و «نوار». در این آلبوم هم ترانه «نوستالژی» و «تهران‌گردی» و «مهتاب در طوفان» را داشتیم. این فرم طی این مدت از من جدا نشده و دوست هم ندارم جدا شود. عاشقانه‌هایی هم که خواندم متفاوت بوده مثل «هذیون» که کاملا متفاوت و با واژگانی منحصربه‌فرد است.

به‌نظرم انواع ترانه‌هایی که کار کردید خیلی هم مجاز از هم نبودند، مثلا خیلی وقت‌ها ترانه‌های اجتماعی در قالب عاشقانه بوده یا ترانه‌های عاشقانه در قالب نوستالژی بوده‌اند...

بله، نزدیک هستند. واژگانی که در کنار هم قرار می‌گیرند، می‌توانند معانی مختلفی را متبادر کنند، مثلا قطعه «تهران‌گردی» نوستالژیک و عاشقانه است یا عشق پست‌مدرن عاشقانه و یک جاهایی هم اجتماعی می‌شود...

در ترانه «کسی جهان‌آرا نمیشه» در قطعه‌ای گفته می‌شود: «هوا آنقدر آلوده‌دست که نیازی به شیمیایی‌شدن نیست» که غیر از اینکه نقبی به هوای آلوده تهران دارد، روایت حال و هوای نسل ما هم هست و تنظیم این قطعه هم در جهت مفهوم ترانه بود...

ترانه جهان‌آرا را سروش دادخواه گفت که از بستگان من و فرزند شهید است، پدرش شیمیایی بودند و بعد از جنگ جلو چشم همه فامیل پرپر شدند. سه پسر دارند که این ترانه را پسر بزرگشان گفته و کاملا این فضا را با پوست و استخوانش لمس کرده است...

جای دیگری هم در این ترانه گفته می‌شود: توی تاریخ می‌نویسند این نسل مفقودالاثر شده...

این شاهبیت این ترانه است...

با توجه به تغییر دولت مجوز این ترانه صادر شد؟

نه، داستان اینجاست که در آلبوم‌های قبلی هم که در دولت‌های قبلی بود «مش رمضون» یا «طهران- تهران» را خواندم.

این خیلی صریح‌تر بوده...

بله، ولی من به این بعد نه فکر کردم و نه فکر می‌کنم و اصلا دوست ندارم در موردش صحبت کنم، چون اصلا سیاسی نیستم و هیچ‌وقت هم نبودم. اگر در مورد شهیدجهان‌آرا و این نسل خواندم برای این بوده که بگویم برای خیلی از آدم‌های این نسل معیارها و فضاهای آن زمان دیگر مهم نیست و ارزش‌های آن نسل رو به انحطاط است و باید در موردش فکر کرد...

تهران همیشه یکی از دغدغه‌های شما بوده. به نظرم در آلبوم آخر تهران از همیشه سیاه‌تر است و وضعیتش اسفناک‌تر از قبل است مثل ترانه قوی سیاه...

بله، قوی سیاه درباره فرار از زندگی شهری، آلودگی، دروغ و انحطاط حرف می‌زند.

به نوعی می‌توانم بگویم من خواننده تهران شدم. در تمام آلبوم‌هایم تهران حضور دارد. می‌گویند آقای سپانلو شاعر تهران است. یک‌جورایی من هم خواننده تهران شدم چون فضاهای شهری در کارهایم پررنگ است. البته کارهای سفارشی هم زیاد خواندم مثل «بگو تهران» یا فیلم «تهران- طهران» و ترانه «مترو».

البته از چارچوب‌های خودتان خارج نشدید. یعنی سفارشی‌بودن کار توی چشم نزده...

نه، اگر کار سفارشی بخواهد مرا از سبکم دور کند، اصلا کار نمی‌کنم.

به‌نظرم موسیقی شما به راک دهه۷۰ نزدیک است مثل دایراستریت و ایگلز و المان‌های موسیقی پروگرسیو راک و آلترناتیو کمتر در موسیقی شما دیده می‌شود. آیا به این خاطر از المان‌های روشنفکری و نوستالژیک دهه۵۰ ایران که تقریبا همزمان با دهه۷۰ میلادی است، استفاده می‌کنید؟

موسیقی من سابقه شنیداری‌ام است. علاقه‌ام به گروه پینگ‌فلوید و امثال آن است. ولی مثلا «قوی سیاه» یا «دیوانه» را نمی‌توانید در آن موسیقی بگنجانید، چون خارج از آن قالب هستند.

موسیقی را شاید نتوانیم ولی نوع خواندن‌تان تقریبا یکسان است...

ببینید، وقتی شما کلام فارسی می‌خوانید و سعی دارید کلام را به‌زعم خودتان قابل‌هضم و فهم برای شنونده ایرانی کنید، یعنی آن را ایرانیزه کنید، این اتفاق ناخودآگاه می‌افتد. چون من از گام‌های مینور استفاده می‌کنم. فقط قطعه «یخ‌بندون قطبی چشمات» ماژور است.

من وظیفه دارم وقتی مخاطب عام پیدا می‌کنم سلیقه‌اش را بالا ببرم. یعنی حالا که دارم آلبوم هفتم را به بازار می‌دهم و آلبوم پنجم و ششم هم پرفروش بوده یعنی مخاطب عام پیدا کرده و موقعش رسیده که کارم را تکنیکال‌تر کنم و سطح سلیقه مخاطب را بالاتر ببرم و این وظیفه‌ای بود که از شروع این آلبوم احساس می‌کردم

در چند سال اخیر شما از لاله‌زار و کوچه ملی و کافه نادری به سمت بالاتر حرکت کردید و به سینما فرهنگ و تجریش و دربند رسیدید...

من در مورد فضاهای پایین خوانده بودم مثل همان‌هایی که گفتید. دیگر نمی‌دانم درباره کجا باید بخوانم. وقتی به ترانه‌سرا سفارش می‌دهید ترانه‌ای نوستالژیک برای گوشه‌ای از این شهر بگوید جایی را پیدا نمی‌کند. برای نسل ما کمتر مکان‌هایی نوستالژیک وجود دارد که خاطره‌ساز بوده باشند...

درگذشته کافه نادری به‌خاطر کسانی که پاتوقشان آنجا بود به مکانی برای معاشرت روشنفکران تبدیل شده بود و این‌روزها یکسری هستند که پاتوقشان کافه‌های مرکز و شمال‌شهر است. البته جماعتی که شاید خیلی درست نباشد نام روشنفکر روی آنها گذاشت...

نه، روشنفکر نداریم، ما کافه‌نشین داریم.

بله و این کافه به یکی از المان‌های موسیقی شما تبدیل شده خودتان کافه‌نشین هستید؟

نه نیستم. لازم نیست کافه‌نشین باشید تا درباره کافه صحبت کنید. الان در این سرزمین اگر مردم فرهنگی و غیرفرهنگی بخواهند جایی با دوست، همسر یا معشوقشان صحبت کنند اولین جایی که به ذهنشان می‌رسد، کافه است. کافه مکانی برای گفت‌وگو معاشقه و ردوبدل کردن عقاید و شنیدن موسیقی است. الان در کافه‌ها فیلمنامه و داستان می‌خوانند. جای دیگری نیست تا جوان‌ها وقتشان را بگذرانند. بنابراین می‌تواند جای مهمی باشد. برای همین من کافه رویا و کافه بهشت و کافه نادری را خواندم.

آهنگ‌های شادتر شما طرفداران خودش را دارد، قطعاتی شبیه Money for nothing مارک نافلر. در آلبوم جدید قطعه «نقش اول» به‌نظرم نتوانسته جایگزین این شکل از موسیقی شما شود و موفقیت قطعات مشابه قبلی را داشته باشد...

نه، نتوانسته بود. ولی فکر می‌کنم ترانه «عشق پست‌مدرن» جایگزین بهتری باشد با قطعه آذری که وسط این آهنگ زده شد.

در گروه پینگ‌فلوید مثلا جیغ خواننده به لید گیتار متصل می‌شود. در قطعه «بی‌منطق» شما تکنوازی کلارینت را به لید گیتار وصل کردید. کمی درباره این قسمت توضیح می‌دهید؟

ابتدا فقط گیتار در تنظیم در نظر گرفته شده بود و بعد ایمان جعفری آمد تا برای قطعه «قبولم نمی‌کند» کلارینت بزند، آرش زمانیان هم گفت: که در «بی‌منطق» هم تستی روی کلارینت داشته باشیم و وقتی ایمان زد، دیدیم خیلی تلفیق خوبی شد که تا به حال اتفاق نیفتاده بود.

به‌نظرم لید گیتار تحت‌تاثیر کلارینت نواخته شده بود...

اتفاقا برعکس بود، چون ما اول لید گیتار را ضبط کرده بودیم و بعد کلارینت در راستای لید گیتار زده شد. جفتش سلوی مینور هارمونیک است.

چرا از تنظیم‌کننده‌های متفاوت استفاده می‌کنید؟

برای اینکه موسیقی تکراری نشود.

فقط برای تکراری‌نشدن است یا سبک‌های مختلفی هم که کار می‌کنید مثلا نوستالژیک و اجتماعی و... تاثیری در انتخاب تنظیم‌کننده دارد؟

مثلا محمد خرمی‌نژاد خیلی فضاهای ارکسترال را بهتر تنظیم می‌کند. ترانه‌هایی مثل «نوستالژی» یا «قبولم‌نمی‌کند» را به محمد می‌دهم. ولی وقتی می‌خواهم کار راک‌تر باشد به میلاد عدل فکر می‌کنم.

در لید گیتار برنامه‌ریزی نوازندگی به چه شکل است؟

کارهای تکنیکی‌تر سرعتی را مازیار احمدپور می‌زند و ردیف‌ها و ملودی‌های کششی و آذری و طنازی‌های این شکلی را میلاد عدل می‌زند.

چطور به فکر تلفیق موسیقی آذری افتادید؟

میلاد عدل بچه تبریز است و دوست دارد در ملودی‌ها آذری بنوازد و من هم این جنس ملودی را دوست دارم و اگر در موسیقی بنشیند، استقبال می‌کنم.

آهنگسازی برای شما چگونه اتفاق می‌افتد؟

ترانه را می‌گیرم و برایش ملودی می‌سازم.

چرا از آهنگسازان دیگر کمتر استفاده می‌کنید؟

در این آلبوم دو قطعه را بهروز پایگان و میلاد عدل ساخته‌اند یا خاطرات مبهم را آقای همایونفر ساختند. با فردین خلعتبری و ستار اورکی کار کردم...

قبول دارید که یکسری از مخاطبان خاص‌تر شما به‌خاطر اشعار یغما گلرویی و اندیشه فولادوند بوده‌اند...

قطعا ترانه تاثیر زیادی دارد. امسال هم متروپل و خطوویژه را هم با آقای گلرویی کار کردم.

شما برای بیان حرف‌هایتان از سبک‌های مختلف راک استفاده می‌کنید؟ این به خاطر علاقه شخصی شماست یا اینکه چون راک در ایران خیلی پرداخته نشده دوست دارید ژانرهای مختلف آن را پوشش دهید؟

هر دو مساله وجود دارد. من دوست دارم سبک‌های مختلف راک را کار کنم چون دوست دارم مخاطبان بیشتری با این موسیقی درگیر شوند...

اگر موسیقی راک در ایران گسترده‌تر شود، ممکن است به یک ژانر از موسیقی راک بیشتر گرایش پیدا کنید؟

همیشه در زمانی که هستم، هستم. ممکن است زمانی بخواهم آلبومی کار کنم که همه آن فلامنکو باشد، مثلا دوست دارم جیپسی‌وار بخوانم و نمی‌دانم سال دیگر چه حس و حالی دارم...

بیشتر به حس و حالتان بستگی دارد؟

دقیقا اگر غیر از این باشد اشتباه است و چون از دل نمی‌آید به دل نمی‌نشیند.

معمولا موسیقی‌های اعتراضی با گروه شناخته شدند چرا شما با یک گروه ثابت کار نمی‌کنید...

چرا، گروه ما ثابت است.

درامر و گیتاریست گروه تغییر کرده...

آن دلایل خودش را داشته و در تمام دنیا این اتفاقات می‌افتد.

ادامه در صفحه ۱۱

کوارتت

کوارتت «وُلفِرت بردِرُوت» در ایران

جست‌وجوی بداهه برای یافتن افق‌های جدید

شرق: کوارتت «وُلفِرت بردِرُوت» در بخش بین‌الملل جشنواره موسیقی فجر طی دو سانس اجراهایی موفق را پشت‌سر گذاشت. «وُلفِرت بردِرُوت» متولد ۱۹۷۴، آهنگساز و نوازنده پیانوی هلندی که فعالیت هنری خود را از سال ۱۹۹۶ آغاز کرده امروز به نوازنده و موسیقیدانی برجسته و معتبر در نزد نسل جوان موسیقیدانان هلند و اروپا شناخته می‌شود. بردِرُوت با اشاره به اینکه این گروه در کشورهای زیادی روی صحنه رفته است، گفت: ما برای اولین‌بار است که در ایران روی صحنه می‌رویم و ایران پس از مصر دومین کشور در خاورمیانه است که در آن به اجرای موسیقی می‌پردازیم. کوارتتِ «وُلفِرت بردِرُوت» تاکنون دو آلبوم منتشر کرده است. بردِرُوت درباره قطعات اجرایی در کنسرت گفت: اکثر قطعات اجرا شده در این جشنواره از آلبوم دوم و چند قطعه از آلبوم اول انتخاب شده است، همچنین چند قطعه ضبط‌نشده جدید اجرا کردیم. این کوارتت با نام بردِرُوت شناخته می‌شود ولی او خود را تنها آهنگساز این گروه نمی‌داند. وی در این‌باره گفت: «ایده اکثر قطعات توسط من طرح می‌شود اما سایر اعضای گروه هم در شکل‌گیری قطعات سهیم هستند. ما برای ساخت قطعات با طرحی از پیش تعیین‌شده تمرین نمی‌کنیم و همه اعضای گروه در شکل‌گیری نهایی قطعه نقش دارند. همچنین در اجراهای زنده قطعات چارچوبی باز دارند تا بسته به موقعیت خوانشی نو از قطعه ارایه شود. او موسیقی خود را تحت‌تاثیر مایلز دیویس و بیل ایوانز، نوازنده پیانوی مطرح آمریکایی دانست و علاوه بر موسیقی بسیار متنوع جَز (Jazz) خود را وامدار سبک‌هایی دیگر از جمله کلاسیک و فولک نیز می‌داند. او علاوه بر گروه‌های شخصی‌اش (تریو، کوارتت و کوینتت وُلفِرت بردِرُوت) با گروه‌ها و نوازنده‌های دیگری چون نیمبوس، گروه سوزان اُبوئِل و یوری هونینگ آکوستیک کوارتت به‌عنوان نوازنده پیانوی جز همکاری داشته و به همراه این گروه‌ها در کنسرت‌ها و فستیوال‌های کشورهای مختلف حضور داشته است.

منتقدان و صاحب‌نظران موسیقی در اروپا و آمریکا معتقدند نوازندگی موجز و متمرکز، اوج و فرودهای طبیعی، ذهنی باز نسبت به انواع موسیقی و جست‌وجوی بدون وقفه برای یافتن افق‌های جدید از ویژگی‌های موسیقی بردِرُوت است. او هم‌اکنون به همراه سایر اعضای «کوارتتِ وُلفِرت بردِرُوت» که دو آلبوم از آنها توسط ECM منتشر شده است در جشنواره فجر حضور دارد. اعضای گروه که از کشورهای مختلفی هستند عبارتند از: کلودیو پونتین نوازنده کلارینت و ساموئل روهِر نوازنده درامز از کشور سوییس و مِتس اَیلِرتسِن نوازنده کنترباس اهل کشور نروژ. تمامی اعضای گروه به نسلی پرانرژی و جوانی از موسیقیدانان جَز اروپایی تعلق دارند و هر کدام در گروه‌ها و پروژه‌های مختلفی مشغول به فعالیت هستند. آشنایی وُلفِرت بردِرُوت با ساموئل روهِر به دوره همکاری با گروه سوزان اُبوئِل، خواننده هلندی- سوییسی در سال ۲۰۰۰ برمی‌گردد که در سال ۲۰۰۳ به شکل‌گیری این کوارتت در آلمان می‌انجامد. آنها پس از کمی تمرین قطعاتی ضبط می‌کنند که مورد توجه نشر آلمانی ECM قرار می‌گیرد و به اولین آلبوم این گروه می‌انجامد. همه اعضای گروه در آثاری منتشرشده توسط این لیبل حضور داشته و به نوعی به نسل جدید موسیقیدانان ECM تعلق دارند. بردِرُوت درباره همکاری با این شرکت معتبر موسیقی گفت: قبل از شروع به کار با ECM به کارهای آنها علاقه داشتم بدون اینکه بدانیم مال کدام کمپانی هستند چون لیبل یک سی‌دی برایم مهم نبود. اما بعدتر وقتی به مجموعه سی‌دی‌هایش نگاه کردم، دیدم آثار بسیاری از آن ECM است که در آنها در عین تنوع و گوناگونی بسیار روح و کیفیتی خاص و نوعی اصالت وجود دارد. شایان ذکر است کمپانی آلمانی ECM Records، نشر موسیقی معاصر یکی از مهم‌ترین و معتبرترین شرکت‌های نشر موسیقی در دنیاست. این کمپانی در مدت ۴۴ سال فعالیت درخشانش در معرفی و انتشار موسیقی ناب و پیشرو و غیرتجاری معاصر با شعار «موسیقی برای موسیقی» در سبک‌ها و ژانرهای متعددی چون جز، مدرن، کلاسیک، آوانگارد و تلفیقی، معیارهای زیبایی‌شناسی مختص خود را خلق کرده است.

نُت ۲۹

نگاهی به همنوازی پیمان یزدانیان و حسام اینانلو

به هم‌ریختن پیش‌فرض‌های مخاطب

نادره اعتمادی

دو مرد پشت به هم و بدون آنکه یکدیگر را ببینند، می‌خواهند «دیالوگ» بسازند آن‌هم بداهه، یکی با کمانچه و دیگری با پیانو ترکیبی می‌سازند که همه فضای تالار وحدت را با خودشان همراه می‌کنند و پس از هر قطعه با تشویق زیاد حاضران روبه‌رو می‌شوند. پیمان یزدانیان و حسام اینانلو، پنجشنبه ۲۴بهمن در اولین شب بیست‌ونهمین جشنواره موسیقی فجر به اجرای همنوازی پیانو و کمانچه پرداختند؛ کنسرتی که «دیالوگ» نام داشت و در بخش اول آن تکنوازی پیانو از سوی پیمان یزدانیان اجرا شد. یزدانیان که بسیاری او را با آهنگ‌هایی که برای فیلم‌های سینمایی ساخته است، می‌شناسند در هفت‌سال گذشته اجرایی در ایران نداشته و حالا بعد از این مدت به همراه اینانلو در بخش «نسلی دیگر» جشنواره موسیقی فجر شرکت کرده است. او با بیان اینکه تمام قطعات این کنسرت، بداهه‌نوازی بوده است، به «شرق» گفت: «در بداهه‌نوازی هیچ طرحی وجود ندارد، هیچ ملودی خاصی نیست و ما در جست‌وجوی دیالوگی دوطرفه بودیم. حتی اگر در آینده به این نتیجه برسیم که به یک گفتمان یا فرم ثابت رسیده‌ایم، کارمان را قطع می‌کنیم.»

او ادامه داد: «گاهی که با یکدیگر تمرین می‌کردیم، من به دلیل سفر یا آهنگسازی فیلم مجبور بودم، کارمان را قطع کنیم با این‌حال فکر می‌کنم حتی این گسست‌ها نیز موثر بود چون از حالت بداهه‌نوازی خارج می‌شد و به روزمرگی می‌رسید. البته این کار آسانی نیست چون از یک طرف باید زبان یکدیگر را بفهمید تا بتوانید به یک دیالوگ برسید که چنین چیزی از راه تمرین به‌دست می‌آید و دیگر اینکه اگر به الگوهای تکراری و ثابت می‌رسیدیم، خاصیت بداهه‌نوازی از بین رفته بود. بنابراین تمام تلاش ما این بود که از شکل‌گیری یک الگوی ثابت پرهیز کنیم.»

در بخش دوم کنسرت حسام اینانلو در حالی در پشت یزدانیان و بدون اینکه روبه‌روی یکدیگر باشند، با کمانچه یزدانیان را همراهی می‌کند. با اینکه تصور عمومی بر این است که یکی از پرمخاطب‌ترین بخش‌های

جشنواره موسیقی پاپ است اما پرشدن صندلی‌های تالار وحدت و اشتیاق برخی از کسانی که در بیرون تالار وحدت بدون بلیت مانده بودند و دوست داشتند به تماشای کنسرت بنشینند، موضوعی بود که از نگاه اینانلو نیز به‌دور نماند. او با اظهار خوشحالی از اینکه یک کنسرت موسیقی بی‌کلام توانسته است مخاطبان زیادی را جذب کند، درباره نحوه این همکاری به «شرق» گفت: «باب آشنایی ما بعد از نوروز امسال شکل گرفت. یک روز در استودیو در حال ضبط آهنگ بودم و یزدانیان هم مشغول ضبط آهنگ خود بود که در آنجا یکدیگر را دیدیم و طی صحبتی که داشتیم تصمیم گرفتیم هفته‌ای یک‌بار با هم ساز بزنیم.»

او البته استقبال از این اجرا را به‌دور از ذهن ندانست: «اگر بخواهم صادقانه بگویم، پیش‌بینی می‌کردیم که تعداد زیادی برای دیدن کنسرت بیایند چون پیمان یزدانیان چندین سال بود که در ایران کنسرت نداشت و موسیقی ما هم ترکیب تازه‌ای بود که می‌توانست حس کنجکاوی علاقه‌مندان موسیقی را جلب کند.»

ترکیب این دو ساز و فضای آرامش‌بخشی که در سالن ایجاد شده بود، باعث شد در تمام اجرا سکوت، تالار وحدت را بگیرد و با پایان هر قطعه صدای تشویق حاضران، استقبال آنها را از این همنوازی نشان دهد. اینانلو درباره واکنش‌هایی که حین اجرای کنسرت داشته‌اند، گفت: «علاوه‌بر تماشاگران ایرانی، تعدادی از میهمانان خارجی شرکت‌کننده در جشنواره هم به دیدن کنسرت ما آمده بودند و جالب است که آنها از مخاطبان ایرانی خوشحال‌تر بودند.» او در توضیح بیشتر این موضوع اظهار کرد: «افرادی که در هر منطقه جغرافیایی زندگی می‌کنند، با یک پیش‌فرض به موسیقی آن منطقه فکر می‌کنند. مخاطبانی هم که به تماشای کنسرت ما آمده بودند یا به موسیقی ایرانی علاقه داشتند یا از طرفداران موسیقی کلاسیک بودند اما موسیقی ما پیش‌فرض مخاطب را به هم ریخت و مخاطب مجبور شد پیش‌فرض‌های خود را کنار بزند.»

اینانلو در ادامه عنوان کرد این تمرین‌های ابتدایی آنها بدون هیچ هدف قبلی انجام و بعد از سه،چهارماه به نتایج خوبی منجر شد. او افزود: «به جهت عاطفه موسیقی و از نظر سازهایی که کار می‌کردیم، توانستیم به فرم‌های تازه‌ای برسیم که برایمان جذاب بود و به همین دلیل موضوع را جلو بردیم.» به گفته این نوازنده کمانچه در تابستان سال‌جاری از سوی جشنواره موسیقی فجر با او تماس گرفتند تا او را برای شرکت در بخش نسلی دیگر دعوت کنند و جرقه برگزاری این کنسرت در همانجا شکل گرفت: «وقتی از سوی جشنواره با من تماس گرفتند، به یاد تمرین‌هایی که با پیمان یزدانیان داشتم، افتادم و فکر کردم اگر بتوانیم همین اجراها را در جشنواره هم داشته باشیم، جالب خواهد شد. پس پیشنهادم را مطرح کردم و مسوولان جشنواره به‌شدت استقبال کردند.»

ترکیب موسیقی کلاسیک و ایرانی نکته دیگری است که اینانلو به آن اشاره کرد: «در این تمرین‌ها اتفاق خیلی مهمی افتاد. من به‌عنوان کسی که در موسیقی ایرانی فعالیت می‌کنم و یزدانیان به عنوان هنرمندی که به موسیقی کلاسیک می‌پردازد، در این تمرین‌ها از حوزه تخصصی خودمان فاصله گرفتیم و یک قدم به سمت یکدیگر برداشتیم و به همین دلیل هم بود که نام کنسرت خود را دیالوگ گذاشتیم.»